



نقش نیت در ارزش اخلاقی

مجتبی مصباح^۱

چکیده

به رغم مساعدت فهم عرفی با تأثیر نیت در ارزش اخلاقی و تأیید متون دینی، این تأثیر کمتر مورد تحلیل دقیق قرار گرفته است. این نوشتار با تحلیل نیت، این تأثیر را در دو سطح بررسی کرده است. در سطح نخست، با محدود ساختن رفتار، به رفتار جوارحی و برابر نهادن نیت و رفتار، به این نتیجه رسیده است که نیت افزون بر آنکه در تحقق فعل اختیاری نقش دارد، تعیین کننده مقدار ارزش رفتار اختیاری بر حسب کمالی است که متعلق نهایی نیت فاعل است، و دامنه آن را رفتار تعیین می کند. در سطح دوم، با تعمیم فعل اختیاری به افعال جوانحی، به این نتیجه رسیده است که نیت به منزله نوعی فعل درونی و اختیاری، که افعال اختیاری بیرونی تجلی آن به شمار می آیند، تنها چیزی است که اصالتاً ارزش گیری اخلاقی دارد.

این نوشتار، از مبانی الهیات اسلامی و علم النفس فلسفی بهره برده و مدعای خود را با روش عقلی اثبات کرده، و در پایان، از قرآن کریم و روایات اهل بیت: مؤیداتی برای نتایج به دست آمده آورده است.

کلیدواژگان: نیت، ارزش اخلاقی.

۱. استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته.

مقدمه

بحث درباره منشأ ارزش اخلاقی سابقه‌ای دیرین دارد و از نخستین آثار مکتوب برجامانده می‌توان معیارهای ارزیابی اخلاقی را نزد مؤلفان این آثار استنباط کرد. انسان‌ها، با تنوع فرهنگ‌ها و آداب و رسوم، درباره حسن و قبح امور گوناگون قضاوت می‌کنند و آن را مبنای ارزیابی رفتار خود و دیگران قرار می‌دهند و آرمان‌های خویش را با آن می‌سنجند. تأثیر نیت در ارزش اخلاقی با فهم عرفی اخلاقی سازگار است. برای مثال، عموماً میان کار کسی که به دیگری خدمتی می‌کند تا در زمان لازم از او بهره‌برداری کند با کار کسی که به قصد خیرخواهی کمک می‌کند فرق می‌نهییم، با اینکه ظاهر کار هر دو یکسان است و تنها در انگیزه و نیت تفاوت دارند. در میان فیلسوفان غربی، کانت در فلسفه اخلاق خود، بر نقش نیت در ارزش اخلاقی تأکید کرده است، اما منشأ ارزش اخلاقی را نیت انجام وظیفه اخلاقی دانسته که عقل عملی آن را تشخیص می‌دهد. به‌رغم تأکید متون دینی و به‌ویژه منابع اصیل اسلامی بر نیت و اخلاص در عمل، متأسفانه در مباحث عقلی کمتر به این موضوع پرداخته‌اند، و نقش آن در ارزش اخلاقی به‌روشنی تبیین نشده است. در این نوشتار می‌کوشیم پس از توضیحی اجمالی درباره مقصود از نیت، ارزش و ارزش اخلاقی، تأثیر نیت را در ارزش اخلاقی با تحلیل عقلی بررسی کنیم و در پایان، نتایج حاصل را بر اساس آیات و روایات محکم بزنیم.

تعریف و تحلیل نیت

نیت در لغت به صورت مصدر و اسم مصدر و به معنای قصد انتقال از جایی به جای دیگر، و نیز مطلق قصد، عزم و توجه قلبی، و همچنین امر مقصود و جهت مقصود به کار

رفته است.^۱ برخی آن را همان اراده دانسته‌اند که واسطه میان علم و عمل است: بدین معنا که پس از حصول علم (تصور عمل و تصدیق به فایده آن)، قصد و اراده انجام کار حاصل می‌شود و سپس عمل اختیاری از فاعل سر می‌زند.^۲ برخی نیز نیت را به نیت مقارن با عمل، نیت پیش از عمل (هرچند عمل میسر نشود) و نیت به معنای آرزوی تحقق عمل (هرچند بدانند که نمی‌تواند آن را انجام دهد) تقسیم کرده‌اند.^۳

استاد مصباح نیت را انگیزه غیرغریزی برای عمل دانسته‌اند که مستقیم یا غیر مستقیم در اراده تأثیر دارد. ایشان میل‌های درونی انسان و حیوان را آن‌گاه که بالفعل و به‌تنهایی یا با کمک یکدیگر در اراده اثر می‌گذارند، انگیزه می‌نامند، آنها را به دودسته غریزی و غیرغریزی تقسیم می‌کنند و انگیزه غیرغریزی را نیت می‌نامند. تفاوت انگیزه غریزی با غیرغریزی در آن است که انگیزه‌های غریزی آگاهانه اثر نمی‌کنند؛ برخلاف انگیزه‌های غیرغریزی که با نوعی شعور و آگاهی همراه‌اند؛ هرچند فاعل‌های مختلف در شرایط گوناگون ممکن است نسبت به آنها درجات متفاوتی از آگاهی و شعور، از جهت شدت و ضعف، و وضوح و خفا داشته

۱. ر.ک: الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، تحقیق مهدی المخصومی و ابراهیم السامرائی، (قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ه.ق.، الطبعة الاولى)، الجزء الثامن، ص ۳۹۳-۳۹۴، محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس، (بیروت: دارمکتبة الحیاة)، ج ۱۰، ص ۳۷۹، ابن منظور، لسان العرب، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۶ ه.ق.، الطبعة الاولى)، ص ۳۴۲-۳۴۴، احمد بن محمد القیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، (قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ه.ق.، الطبعة الاولى)، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ اسماعیل بن حماد الجوهري، الصحاح، (تهران: انتشارات امیری، ۱۳۶۸ ه.ق.، ج ۴، ص ۲۵۱۶.

۲. روح‌الله موسوی خمینی، آداب الصلوة، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴، چاپ سوم)، ص ۱۵۶؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، (قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.، چاپ چهارم)، ج ۸، ص ۱۰۶، سید محمد رضا مدرس، فلسفه اخلاق: پژوهشی در بنیان‌های زبانی، فطری، تجربی، نظری و دینی اخلاق، (تهران: انتشارات صداوسیما، ۱۳۷۱)، ص ۲۳، نصیرالدین الطوسی، الأنوار الجلالیة، (مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۲۰ ق.)، ص ۱۰۴.

۳. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.، چاپ دوم)، ج ۶۷، ص ۲۰۰.

باشند؛ و بدین ترتیب، انگیزه‌هایی غریزی را که کودکان خردسال و مانند آنان در کارهای خود دارند نمی‌توان نیت نامید، چنان‌که مطابق این تعریف، نیت، خود اراده نیز نیست، بلکه میل و انگیزه‌ای غیرغریزی است که سبب حصول اراده است و البته همان هنگام که بالفعل در اراده اثر می‌گذارد، نیت نامیده می‌شود.^۱

شاید بتوان گفت نیت، انگیزه‌ای است که آگاهانه در فعل تأثیر داده شده، در صورت وجود انگیزه‌های مزاحم، بر آنها ترجیح داده شود. بدین ترتیب، همان‌گونه که انگیزه‌های غریزی و کاملاً ناآگاهانه را نمی‌توان نیت نامید، انگیزه و میلی آگاهانه که بر انگیزه‌ها و میول معارض ترجیح داده نشده باشد و بدین ترتیب، نتواند در صدور فعل مناسب از فاعل خود اثر بگذارد نیز نیت نیست. برای مثال، درباره کسی که صرفاً میلی هرچند آگاهانه به نماز خواندن دارد، اما میل به خوابیدن را بر آن ترجیح می‌دهد نمی‌توان گفت که وی نیت نماز خواندن دارد همچنین ممکن است مقصود از انگیزه‌ای که بالفعل در اراده تأثیر دارد همین باشد؛ یعنی انگیزه هنگامی بالفعل در اراده مؤثر است که مزاحم و مانعی نداشته باشد.

در اینجا باید چند نکته را تذکر دهیم:

نکته اول آنکه، نیت از سنخ میل و گرایش است. نیت از سویی مانند نیرو امری برداری و جهت‌دار است، و از سوی دیگر، مسبوق به دانش و بینش. پس با اینکه خود نیت گرایش

۱. والذی نرکز علیه هو أنّ جمیع الأفعال الإرادية مسبوقة بمیول فطرية و منتهية إلى رغبات کامنة فی النفس تنبعث بنوع من أنواع المنبهات الداخلية أو الخارجية، سواء كانت الرغبة متعلقة بأعضاء البدن أو بقوى الروح و سواء كانت مشتركة بین الانسان و الحيوان أو مختصة بالإنسان و سواء كان تأثيرها فی الإرادة بالمباشرة أو بغير المباشرة و نسمی الرغبة المؤثرة بالفعل فی حصول الإرادة مطلقاً بالداعی سواء كان تأثيرها بمفردها أو بالاشتراك مع داع أو دواع أخرى، و سواء كانت الرغبة غریزية أو غیر غریزية و سواء كانت غیر الغریزية مشعوراً بها و ملتفتاً إليها تفصيلاً أو غیر مشعور بها كذلك، بل كانت مغیبةً بستارٍ من الغفلة، و نخصّ الداعی غیر الغریزی باسم النية و إن كان الشعور به يختلف بالشدة والضعف و الوضوح و الخفاء و التفصیل و الإجمال فلا نسمی الدواعی الغریزية المؤثرة فی أفعال الأطفال الصغار و من ينسج علی منوالهم بالنیات (محمدتقی مصباح یزدی، کلمة حول فلسفة الأخلاق، قم، انتشارات در راه حق، ص ۲۱).

است، همراه با بینش نیز هست؛ چون گرایش به چیزی که درباره آن هیچ آگاهی ای وجود نداشته باشد بی معناست. همچنین با توجه به اینکه نیت همواره در جهت خاصی است، و به عبارت دیگر، نیت همواره نیت چیزی است، به این مناسبت گاه به امر منوی و مقصود نیز نیت اطلاق می شود. برای مثال، گفته می شود نیت من از انجام دادن این کار فلان مقصد است. اما به نظر می رسد معنای اصلی نیت همان معنای مصدری و اسم مصدری است که توضیح آن گذشت؛

نکته دوم، درباره رابطه نیت به معنای فعل با نیت به معنای اسم مصدر، و نیز رابطه اراده به معنای فعل با اراده به معنای اسم مصدر و رابطه نیت و اراده است. چنان که گفتیم نیت، هم به صورت مصدر و هم به صورت اسم مصدر و حاصل مصدر به کار می رود. یعنی گاه مقصود از نیت، فعل نیت کردن است و گاه حالتی است که از این فعل حاصل می شود و کسی که نیت کرده واجد آن حالت می شود. واژه اراده نیز چنین است. به عبارت دیگر، هم فعل اراده کردن را اراده می نامند و هم حالت حاصل از این فعل را که شخص مرید واجد آن است. از آنجا که نیت و اراده معلول نفس اند و نفس علت فاعلی آنهاست، و از آنجا که معلول عین فعل علت فاعلی خود است، باید گفت آنچه به منزله حالت نیت و حالت اراده می شناسیم حقیقتی جز فعل نیت کردن و فعل اراده کردن ندارند. بنابراین نیت به معنای فعل یا اسم مصدر، حقیقتی واحد است و اراده به معنای فعل و اسم مصدر نیز حقیقتی واحد است. اما درباره رابطه نیت و اراده، در صورتی که مقصود از اراده، اراده آگاهانه باشد، به نظر می رسد تفاوتی میان نیت و اراده نیز نیست و هر دو مساوی اند. اما اراده به معنای عام، عبارت است از تأثیر کردن یا اثر خواست فاعل در فعل خود، و چنان که ممکن است با آگاهی فاعل همراه باشد، می تواند ناآگاهانه و غریزی باشد و بدین ترتیب، اراده به معنای عام، اعم از نیت، به معنایی که گفتیم خواهد بود. در پایان مناسب است خاطر نشان کنیم که اراده ممکن است به معنای مطلق میل و حب نیز به کار رود، که در اینجا مقصود نیست؛

نکته سوم، نیز اینکه تراحم دو انگیزه گاه به این صورت است که فعلی خاص نتواند با هریک از آن دو انگیزه صادر شود. بدین ترتیب، اگر دو انگیزه هریک مقتضی صدور فعلی

اختیاری باشند و آن دو فعل نتوانند با هم تحقق یابند، می‌گوییم این دو انگیزه تراحم دارند و در اینجاست که هیچ‌یک از آن دو فعل اختیاری نمی‌توانند تحقق یابند، جز آنکه انگیزه مربوط به آن فعل بر انگیزه مزاحم ترجیح داده شود. برای مثال، از آنجا که نماز خواندن و سخنرانی کردن دو فعل جمع‌ناشدنی هستند، انگیزه‌های فاعل برای انجام دادن این دو فعل با یکدیگر تراحم دارند و کسی که خواهان هر دو است، در یک زمان ناگزیر است یکی را بر دیگری ترجیح دهد. صورت دیگر قابل فرض برای تراحم دو انگیزه، آن است که یک فعل بتواند به دو نتیجه متفاوت و جمع‌ناشدنی برای فاعل بینجامد و در نتیجه، فاعل نتواند هر دو را با هم بخواند. مثلاً، نماز خواندن برای خشنودی خدا و برای ریا جمع‌شدنی نیست و این دو انگیزه نیز با یکدیگر تراحم دارند و برای نیت نماز باید یکی بر دیگری ترجیح داده شود. اما ممکن است برای یک کار انگیزه‌های متعدد و نامتراحم وجود داشته باشد، به طوری که هر یک از آنها در انتخاب و انجام آن کار مؤثر باشند، و در این صورت، برای نیت لازم نیست یکی از این دو انگیزه بر دیگری ترجیح داده شود؛ مانند آنکه کسی، هم به نیت آنکه سیر شود، و هم به نیت آنکه خداوند از او خشنود باشد غذا بخورد. این انگیزه‌ها ممکن است در طول هم باشند، به گونه‌ای که یکی علت دیگری باشد و انگیزه نهایی فاعل یکی از آنها باشد، و نیز ممکن است در عرض هم و مستقل از یکدیگر باشند و به کمک یکدیگر در فعل تأثیر داشته باشند.

ارزش

واژه «ارزش» در علوم مختلف همچون، اقتصاد، اخلاق، حقوق، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، منطق، معرفت‌شناسی، هنر و زیبایی‌شناسی به کار می‌رود. از آنجا که این کاربردهای متنوع به علوم و دانش‌های مختلف مربوط است، برخی پژوهشگران در رشته‌های مربوط، به مناسبت کاربردهایی که این واژه در آن دانش خاص دارد،

به تحلیل «ارزش» پرداخته اند. برای مثال، آدام اسمیت^۱ اقتصاددان مشهور قرن هجدهم، موضوع ارزش را در مقام بیان یکی از مباحث نظریه اقتصادی اش بررسی کرد.^۲ پس از وی، فیلسوفانی، همچون لوتز،^۳ ریچل^۴ و نیچه^۵ این مفهوم را در معنایی بسیار وسیع تر کانون توجه نهاده، آن را در درجه اول اهمیت در تفکر خود قرار دادند.^۶ در قرن نوزدهم، با توجه به طرح گسترده این مسائل در علوم مختلف، این تصور پدید آمد که گویا همه این کاربردها به خانواده‌ای واحد تعلق دارند و با این واژه، به جای آنکه از آنچه بوده، هست یا خواهد بود گزارش دهند، درباره آنچه باید باشد یا نباید باشد سخن می‌گویند. بدین ترتیب، رشته‌ای خاص به نام «ارزش‌شناسی»^۷ شکل گرفت. این رشته که شاخه‌ای از فلسفه عملی است، به تبیین و بررسی حقیقت ارزش به طور کلی، انواع ارزش، تحلیل ارزش‌ها، معانی، ویژگی‌ها، سرچشمه‌ها، ملاک‌ها و معیارهای اندازه‌گیری، و جایگاه معرفتی آنها می‌پردازد.^۸ یکی از محققان غربی با بررسی حدود چهار هزار اثر منتشر شده در موضوع ارزش، حدود ۱۴۰ تعریف در سخنان عالمان علوم مختلف برای «ارزش» یافته است.^۹

1. Adam Smith (1723-1790).

۲. ر.ک: شارل ژید، و شارل ریست، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، ج ۱، ص ۱۱۴ -

۱۲۳؛ لویی بُدن، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۸۶ - ۸۹.

3. Rudolph Hermann Lotze (1817-1881).

4. Albrecht Ritschl.

5. Friedrich Nietzsche (1844-1900).

6. William K. Frankena, "Value and Valuation" in *The Encyclopedia of Philosophy*, ed. Paul Edwards, V. 8, p. 229.

7. Axiology

8. See: Barry Smith & Alan Thomas, "Axiology" in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward Craig, V.1, p. 608.

۹. ر.ک: ژان وِن دِث و الینور اسکار بروگ، «چیستی ارزش»، ترجمه علی اصغر افتخاری، در: قبسات،

به‌رغم کاربردهای متنوع این واژه، شاید بتوان وجه مشترک جامعی در موارد کاربرد یافت و آن را هسته اصلی معنایی این واژه معرفی کرد. به نظر می‌رسد در همه کاربردها نوعی مطلوبیت ملاک ارزشمند دانستن چیزی است، و در نتیجه، می‌توان ارزش را معادل مطلوبیت دانست. البته امر واحد ممکن است از دو جهت مختلف مطلوب و نامطلوب باشد، چنان‌که ممکن است درجه مطلوبیت آن از جهات گوناگون متفاوت باشد، یا یک مفهوم ارزشی در دو دانش متفاوت به دو لحاظ مختلف به کار رود. برای مثال، چه بسا نوعی فعالیت اقتصادی سودآور، و در نتیجه، از جهت اقتصادی مطلوب و ارزشمند باشد، و با این حال، مستلزم زیر پا گذاشتن برخی قواعد اخلاقی بوده، از جهت اخلاقی نامطلوب و ضد ارزش تلقی شود. همچنین ممکن است ارزش هنری یک اثر باستانی بسیار بیش از ارزش اقتصادی آن باشد. نیز ارزش صدق به لحاظ منطقی به گزاره‌ای قابل اطلاق است که با واقعیت مطابق باشد، در حالی که صدق اخلاقی، وصف سخنی است که با اعتقاد گوینده آن سخن مطابق باشد.

با توجه به آنچه در تحلیل ارزش بیان شد، این واژه را در هر جایی که نوعی مطلوبیت وجود داشته باشد می‌توان به کار برد و بسته به موضوع مورد بحث، انواعی از مطلوبیت پدید می‌آید. برای مثال، ارزش اقتصادی درباره چیزهایی به کار می‌رود که از جهت موضوع اقتصاد، یعنی دارایی، مطلوب‌اند. در هر حوزه، مطلوب اصلی ارزش ذاتی دارد و آنچه در دستیابی به مطلوب اصلی مؤثر است به تبع آن، ارزش غیر دارد.

ارزش اخلاقی

اخلاق به ملکات نفسانی اطلاق می‌شود، و علم اخلاق درباره معرفی ملکات پسندیده و ناپسند و اینکه چگونه می‌توان به ملکات پسندیده دست یافت و از صفات ناپسند دوری جست سخن می‌گوید. بدین جهت، در اخلاق، صفات نفسانی و رفتارهای اختیاری انسان از نظر تأثیری که در تحصیل و تثبیت ملکات پسندیده و زدودن صفات ناپسند دارند کانون بحث قرار می‌گیرند. همچنین ارزش اخلاقی به معنای مطلوبیت در حوزه اخلاق است:

ملکات پسندیده ارزش ذاتی دارند و صفات و رفتارهایی اختیاری که در جهت هدف مزبور باشند دارای ارزش غیر اخلاقی اند.

از سوی دیگر، مباحث علم النفس فلسفی نشان می‌دهند خاستگاه مطلوبیت در انسان، حبّ ذات است و کمال ذات نیز از همین جهت برای انسان مطلوب است. بدین جهت، در حوزه امور اختیاری، کمال اختیاری، که ملکات پسندیده نماینده آن‌اند، ارزش ذاتی دارد، و هر صفت یا رفتاری اختیاری که در دستیابی به کمال حقیقی انسان مؤثر باشد ارزش غیر اخلاقی دارد.

همچنین بنابر الهیات اسلامی، خداوند متعال مصداق حقیقی کمال مطلق است و انسان با نزدیک شدن به او حقیقتاً کامل‌تر می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت از دیدگاه اخلاق اسلامی، قرب اختیاری به خداوند ارزش ذاتی دارد، و صفات و رفتارهای اختیاری به قدر تأثیری که در قرب به خداوند دارند، ارزش غیر اخلاقی دارند. همچنین می‌توان گفت اخلاق اسلامی اخلاقی غایت‌گرایانه است که ارزش صفات و رفتارهای اختیاری را با توجه به نتیجه‌ای که در فاعل اخلاقی بر جای می‌گذارند تعیین می‌کند. ارزش غیر صفات نفسانی نیز تابع تأثیر رفتارهایی است که از آنها ناشی می‌شود و به واسطه آن رفتارها در کمال انسان و قرب به خداوند مؤثرند. به طور خلاصه، ارزش اخلاقی هر رفتار اختیاری تابع کمال اختیاری حاصل از آن برای فاعل اخلاقی است.

تأثیر نیت در رفتار

چنان که گذشت، موضوع اخلاق، صفات و رفتارهای اختیاری است. اختیار به معنای تأثیر خواست فاعل در فعل خویش و بدین ترتیب، فعل اختیاری بدون خواست فاعل تحقق نمی‌یابد. بنابر آنچه در تعریف نیت پذیرفتیم، نیت، انگیزه‌ای است که آگاهانه در فعل تأثیر داده شده، در صورت وجود انگیزه‌های مزاحم، بر آنها ترجیح داده شود. بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم که هیچ فعل اختیاری‌ای نمی‌تواند بدون نیت تحقق یابد. پس نخستین تأثیر نیت

در رفتار اختیاری آن است که تحقق رفتار اختیاری انسان وابسته به آن است.

همچنین نیت چونان نیروی محرک درونی، شتاب‌دهنده به رفتار، و تعیین‌کننده جهت آن است. بنابراین چنانچه رفتاری خاص قابلیت آن را داشته باشد که فاعل اخلاقی را به اهدافی گوناگون در جهات متفاوت برساند، آنچه تعیین‌کننده جهت رفتار و دستیابی به اهداف متناسب با آن جهت است، نیت است. همچنین هرچه نیت قوی‌تر باشد، بُرد رفتار بیشتر، و امکان دستیابی به اهداف دوردست‌تر در جهتی خاص افزون‌تر خواهد بود. بدین ترتیب، نتیجه اختیاری حاصل از یک رفتار، وابسته است به اینکه از میان نتایجی که ممکن است بر آن رفتار مترتب شود، نیت فاعل از انجام دادن آن فعل نهایتاً وصول به کدام یک از آنهاست، یا برآیند نیت‌های او اقتضای دستیابی به چه نتیجه‌ای را دارد. از آنجا که از یک سو ارزش رفتار، ارزشی غیر و تابع ارزش نتیجه حاصل از آن برای فاعل اخلاقی است، و از سوی دیگر، نیت هم در امکان وصول فاعل به اهداف و نتایجی که در جهتی خاص قرار دارند و هم در تعیین اینکه فاعل از میان آنها نهایتاً به کدام دست یابد مؤثر است، می‌توان گفت نقش نیت در ارزش رفتار کاملاً تعیین‌کننده است. در کنار تأثیری که نیت در ارزش رفتار دارد، تنها دامنه قابلیت رفتار در دستیابی به اهداف و نتایج است که می‌توان آن را نیز عاملی دیگر در تعیین میزان ارزش رفتار به شمار آورد. برای مثال، اگر رفتاری خاص بتواند فاعل را به اهدافی در جهات گوناگون برساند و در هر جهت نیز قابلیت ایصال فاعل به اهداف گوناگون را داشته باشد، اینکه ارزش غیر آن رفتار به اندازه ارزش ذاتی کدام یک از اهداف و نتایج مزبور است وابسته است به نیت فاعل.

آنچه تاکنون گفتیم مستلزم آن است که نیت نقشی تعیین‌کننده در ارزش اخلاقی رفتار اختیاری دارد و نوع رفتار تنها تعیین‌کننده دامنه ارزش اخلاقی رفتار است، نه مقدار آن. به عبارت دیگر، نوع رفتار تنها در اینکه با انجام دادن آن به چه مقدار ارزش اخلاقی می‌توان دست یافت تأثیر دارد، اما آنچه مقدار ارزش رفتار را در این دامنه تعیین می‌کند تنها نیت فاعل است، و چنانچه برای انجام دادن یک فعل نیت‌های طولی وجود داشته باشد، ارزش رفتار تابع نیت‌هایی فاعل است و با وجود نیت‌های هم‌عرض غیر متزاحم، ارزش رفتار تابع

برآیند نیت‌های اوست. برای مثال، اگر از میان سه هدف در طول هم، فاعل نهایتاً وصول به هدف سوم را خواسته باشد، با آنکه نیت وصول به هر سه هدف را دارد، ارزش کار او به اندازه ارزش هدف سوم است؛ اما اگر نهایتاً وصول به هدف دوم را بخواهد، ارزش کار او به اندازه هدف دوم است؛ و چنانچه تنها وصول به هدف اول را بخواهد، ارزش کار او به همان اندازه است. همچنین اگر فاعل دستیابی به دو هدف هم‌عرض نامتزام را نیت کرده باشد و برآیند آنها اقتضای دستیابی به هدفی متوسط باشد، ارزش کار او به اندازه آن هدف متوسط است.

تبیین دقیق‌تر رابطه نیت و فعل اختیاری

آنچه در تبیین تأثیر نیت در ارزش اخلاقی گفتیم، مبتنی بر آن است که میان نیت و رفتار به گونه‌ای تفکیک کنیم که نیت تنها در رفتار تأثیر داشته باشد. در این نگاه، رفتار امری بیرونی و جوانحی است و نیت انگیزه‌ای درونی که تنها می‌تواند در آن تأثیر داشته باشد. اما بر اساس تحلیل دقیق نیت و رفتار، می‌توان از نوعی رابطه دقیق‌تر و عمیق‌تر میان نیت و ارزش اخلاقی سخن گفت. برای توضیح این رابطه باید آنچه از پیش درباره نیت گفتیم مرور کنیم، و درباره معنای فعل اختیاری و تأثیر آن در فاعل اخلاقی تأملی دیگر داشته باشیم. بدین منظور، نکات زیر را در نظر می‌گیریم:

نکته نخست آنکه بر اساس مطالب پیش گفته، نیت از سنخ میل و گرایش و مبدأ رفتار است؛ اما باید توجه داشت که در نیت انتخاب آگاهانه وجود دارد، و انتخاب کردن، خود نوعی فعل است. پس باید گفت نیت کردن نیز نوعی فعل نفسانی و جوانحی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، فعل نیت کردن، خود فعلی اختیاری، یعنی ناشی از فاعل مختار است و از جهت تأثیر در رفتار بیرونی، مبدأ آن شمرده می‌شود. بنابراین دامنه افعال اختیاری انسان محدود به رفتارهای بیرونی و جوانحی نیست، بلکه افعال درونی و جوانحی نیز نوعی فعل اختیاری‌اند که ارزش اخلاقی آنها هم، تابع نتیجه‌ای است که برای فاعل اخلاقی به ارمغان می‌آورند؛

نکته دوم آنکه، باید توجه داشت مقصود از نتیجه و هدفی که ارزش اخلاقی فعل

اختیاری بر اساس آن محاسبه می‌شود، نتیجه‌ای است که برای فاعل حاصل می‌شود، نه نتایج بیرونی. برای مثال، ارزش اخلاقی کسی که برای خوشایندی دیگران به مستمندی کمک می‌کند از آن رو با ارزش اخلاقی کسی که همین کار را به انگیزه خیرخواهی انجام می‌دهد مساوی نیست که نتایج آن در شخص فاعل اخلاقی متفاوت است؛

نکته سوم آنکه، آنچه کاملاً در اختیار فاعل اخلاقی است عموماً امور درونی است. اما امور بیرونی افزون بر آنکه ممکن است تحت تأثیر اختیار انسان واقع شوند، معمولاً حاوی مؤلفه‌هایی نیز هستند که تحت اختیار فاعل در نمی‌آیند. برای مثال، وقتی من می‌خواهم دست خود را حرکت دهم، قصد می‌کنم که این کار را انجام دهم، سپس قوای خود را به کار می‌گیرم تا مقصود خود را عملی سازم. در صورتی که اعصاب، ماهیچه‌ها و وسایط دیگری که برای تحریک و انقباض و انبساط عضلات دست لازم‌اند وجود داشته باشند و کار خود را به درستی انجام دهند این کار تحقق خواهد یافت، و در غیر این صورت، برخلاف خواست من، دستم حرکت نخواهد کرد.

با توجه به نکات مزبور باید گفت گرچه ممکن است رفتار را تنها به فعل بیرونی و جوارحی اطلاق کنیم، می‌توانیم فعل را به معنایی عام‌تر در نظر بگیریم که شامل افعال درونی و جوارحی نیز بشود، و در این صورت، نیت نه امری در برابر فعل، بلکه نوعی فعل اختیاری است و در واقع، تنها فعلی که مستقیماً و تماماً در اختیار فاعل است، نیت است، و افعال دیگر، از آن روی که به تبع نیت - که امری اختیاری است - قابل تحقق‌اند، فعل اختیاری نامیده می‌شوند، و ممکن است تحقق آنها به شرایط غیراختیاری نیز وابسته باشد. افزون بر این از آنجا که ارزش اخلاقی فعل اختیاری صرفاً تابع نتایج درونی فعل است، و نتایج بیرونی به خودی خود ربطی به ارزش اخلاقی فعل ندارند، باید گفت افعال بیرونی مستقیماً موضوع ارزش اخلاقی واقع نمی‌شوند؛ زیرا نتایج افعال بیرونی نیز هنگامی قابل ارزیابی اخلاقی‌اند که فاعل آنها را بخواهد، یعنی متعلق نیت واقع شوند. پس افعال بیرونی، هم از آن جهت که تابع نیت اختیاری‌اند، اختیاری نامیده می‌شوند، و هم از آن جهت که نتیجه آنها خواسته اختیاری فاعل و متعلق نیت اوست قابل ارزیابی اخلاقی هستند، و در واقع، آنچه متصف به

ارزش گیری اخلاقی می شود، نیت رفتار بیرونی است که فعلی درونی است، نه خود رفتار بیرونی.

تأثیر نیت در کمال و نقص انسان

همان گونه که در تعریف نیت گذشت، نیت فعلی اختیاری و نوعی انتخاب درونی است. این انتخاب که با توجه و آگاهی فاعل همراه است، در کمال و نقص فاعل اثری تکوینی دارد، که با توجه به نکاتی چند به شرح آن می پردازیم:

نکته نخست آنکه، متعلق حقیقی نیت همواره امری درونی است که از دیدگاه فاعل نوعی کمال برای خود او به شمار می آید دلیل این امر همان است که از مباحث علم النفس فلسفی ذکر کردیم: منشأ مطلوبیت در انسان، حب ذات است، و کمال ذات و به تبع آن، تحصیل اختیاری کمال با انجام دادن فعل اختیاری نیز از همین جهت برای انسان مطلوب است. بدین ترتیب، دلیل اینکه انسان کاری را می خواهد و انجام می دهد آن است که آن را، دست کم از جهتی، موجب حصول نوعی کمال برای خود می داند. پس می توان گفت متعلق حقیقی نیت همان کمالی است که فاعل آن را از طریق انجام آن کار، دست یافتنی می داند. پس اگر در مواردی، مقصود و هدف از انجام دادن کاری، امری بیرونی معرفی می شود، از باب مسامحه است. برای مثال، در جایی که می گویند مقصود کسی از سفر، مشهد مقدس است، تعبیری مسامحی به کار رفته است، و اگر وی برای زیارت امام هشتم علیه السلام به شهر مشهد سفر می کند، تعبیر دقیق تر آن است که بگوییم مقصود وی از این سفر، چیزی است که به اعتقاد وی از این زیارت برای او حاصل می شود که آن را می توان لذت زیارت و انس با آن حضرت، یا ارضا و تقویت عواطف درونی نسبت به ایشان و مانند آن دانست؛

نکته دوم آنکه، توجه به مرتبه ای از مراتب وجود خود، و خواستن کمال آن مرتبه و ترجیح دادن کمال آن مرتبه بر کمالات مزاحم دیگر، موجب تقویت همان مرتبه از وجود خود است. در واقع، کسی که به ثروت و دارایی مادی علاقه مند است و به آن می اندیشد و با توجه و انتخاب آن، این نیاز را بر دیگر نیازهای خود ترجیح می دهد، با همین کار، حس مال دوستی

را در خود پرورش می‌دهد و این مرتبه از وجود خود را کامل‌تر می‌سازد و طبعاً با ترجیح دادن آن بر نیازهای مزاحم، موجب تضعیف مراتب مزاحم می‌شود، تا جایی که این گرایش ممکن است تا حدی در او رشد کند که به مال‌پرستی تبدیل شود. توجه ویژه فرد جاه‌طلب نیز، به احساس نیازی به داشتن جاه و مقام است که با ترجیح دادن آن بر نیازهای مزاحم، این مرتبه را در وجود خود پرورش می‌دهد. همچنین کسی که به برآوردن نیازهای دیگران توجه ویژه دارد، ویژگی انفاق، احسان و ایثار و مانند آنها را در خود می‌پرورد.

با توجه به دو نکته یادشده، آنچه موجب می‌شود انسان در مرتبه‌ای از وجود خود کامل‌تر یا ناقص‌تر شود، نیت اوست. بدین ترتیب، نیت عمل، در کمال و نقص وجود فاعل اخلاقی تأثیری مستقیم و تکوینی دارد. اما رفتار بیرونی تجلی این خواست است که در صورت وجود شرایط آن، تحقق خواهد یافت.

بدین ترتیب، آنچه حقیقتاً موجب کمال یا نقص وجود انسان می‌شود، نوعی فعل درونی است که نیت نامیده می‌شود و از آنجا که فعل محصل نتیجه، به اندازه نتیجه آن ارزش‌گیری دارد، می‌توان گفت همان‌گونه که تنها کمال است که اصالتاً ارزش ذاتی اخلاقی دارد، اصالتاً آنچه ارزش‌گیری اخلاقی دارد تنها نیت فاعل از انجام دادن فعل اختیاری است.

بنابراین کسی که نیت فعلی را دارد، اما شرایط تحقق بیرونی عمل برای وی فراهم نیست و طبعاً آن فعل را انجام نمی‌دهد، با کسی که شرایط عمل برایش فراهم می‌شود و آن را محقق می‌سازد در صورتی که فعل درونی آنها - یعنی نیت آنها - کاملاً مساوی باشد، نتیجه‌ای کاملاً یک‌سان می‌گیرند. بدین ترتیب، کسی که حقیقتاً نیت انفاق دارد، اما توانایی آن را ندارد، به همان مرتبه‌ای از کمال دست می‌یابد که شخصی دقیقاً با همان نیت، شرایط انفاق را می‌یابد و طبعاً انفاق نیز می‌کند.

اما درباره مطلب اخیر توجه به دو نکته دیگر ضروری است:

اول آنکه، نیت با تعریفی که گفتیم و در اینجا مقصود است، نه امری قراردادی و فرضی است و نه صرفاً یکی از خواست‌های فاعل، بلکه چنان‌که گفتیم، خواستی است که حقیقتاً بر خواست‌های دیگر ترجیح یافته باشد. پس کسی که می‌خواهد انفاق کند، اما این

خواست تا آن حد نیست که آن را بر خواست‌های دیگرش ترجیح دهد، در واقع، نیت انفاق ندارد، هر چند چنین وانمود کند یا حتی خود بپندارد که این خواست را بر دیگر خواست‌هایش ترجیح داده است. عموماً با وجود شرایط عمل بیرونی، که خواست ترجیح‌یافته تعیین می‌یابد، روشن می‌شود که فاعل حقیقتاً نیت آن فعل را داشته است به طوری که پیش از آن ممکن است حتی این امر بر خود فاعل نیز پوشیده باشد. اما سخن پیش‌گفته، با صرف نظر از مقام اثبات است، و بدین معناست که هرگاه ثبوتاً نیت فعل موجود باشد، با صرف نظر از اینکه خود فاعل یا دیگری آن را به درستی تشخیص دهد یا خیر، اثر تکوینی آن نیت، تحقق یافتن کمال یا نقصی در فاعل متناسب با آن نیت است؛ نکته دوم آنکه، عموماً در هنگام انجام رفتار بیرونی شرایط جدیدی پدید می‌آید که برای استمرار یافتن فعل تا تحصیل نتیجه مورد نظر، نیاز به توجه بیشتر و انتخاب‌های جدیدتر است. برای مثال، کسی که نیت انفاق دارد و توانایی آن را نیز دارد و این کار را تحقق می‌بخشد، در هنگام انجام دادن این عمل ممکن است با موانع جدیدی روبه‌رو شود. برای مثال، علاقه خاصی به پولی که می‌بخشد داشته باشد، یا تا هنگام دادن پول به فرد مستمند، با سرزنش یا وسوسه افرادی روبه‌رو شود، یا حرکت به سوی مقصد مورد نظر برای او دشواری‌هایی داشته باشد که طبعاً برای تحقق بخشیدن به مقصود خود باید انگیزه انفاق را بر همه آنها نیز ترجیح دهد. بدین ترتیب، عموماً نیت فردی که شرایط عمل بیرونی برایش فراهم نیست با نیت فردی که این شرایط برایش فراهم می‌شود تا عمل تحقق می‌یابد مساوی نیست، و بنابراین، به طور معمول، عملاً به نتیجه مساوی از جهت کمال یا نقص دست نمی‌یابند. اما این امر با آنچه گفتیم منافات ندارد؛ زیرا مسلم است که حقیقتاً تنها نیت در کمال یا نقص وجودی فاعل تأثیر دارد و تفاوت نتیجه در این موارد، نه به جهت آن است که یکی از آنها با رفتار بیرونی همراه است و دیگری فاقد آن است، بلکه بدین جهت است که نیت فاعل آنها با یکدیگر مساوی نیست و نیت کسی که شرایط عمل بیرونی برایش فراهم می‌شود با استمرار یا تجدید شرایط، عموماً تعدد یافته، قوی‌تر از نیت کسی است که این شرایط برایش مهیا نیست.

آیات و روایات مربوط به نقش نیت در ارزش اخلاقی

در این قسمت، در تأیید نتایج حاصل، به برخی آیات و روایات مرتبط با نیت و تأثیر آن در ارزش اخلاقی اشاره می‌کنیم:

از دیدگاه قرآن کریم، هرکس نهایتاً به همان نتیجه‌ای می‌تواند دست یابد که آن را خواسته است. براین اساس، کسی که مقصودش دنیاست تنها می‌تواند به بهره‌مندی‌های دنیایی دست یابد، و تنها کسی می‌تواند از نعمت‌های آخرتی بهره‌مند باشد که طالب آخرت است ﴿وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾^۱. بنابراین مؤمن، که برای آخرت کار می‌کند، با کافر، که مقصودش فقط برخورداری‌های دنیاست، نتیجه برابر نمی‌گیرند: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۲. در واقع، کاری که مؤمن به سبب ایمان به خداوند انجام می‌دهد و برخاسته از نیت مؤمنانه اوست، از همین جهت در نزدیک شدن وی به خداوند و استكمال حقیقی او مؤثر است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۳؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾^۴. همچنین کافر که نمی‌تواند کار خود را به نیت الهی و تقرب به خداوند انجام دهد، حتی با انجام دادن کارهایی به ظاهر مشابه، از دستیابی به کمال حقیقی ناتوان بوده، اعمالش تباه و بی‌اثر است: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخُسْرَيْنِ﴾^۵. انفاق چنین کسی همچون باد سردی است که بر کشتزاری وزیدن گیرد و به‌جای باروری، آن را بخشکاند:

۱. آل عمران (۳)، ۱۴۵.

۲. اسراء (۱۷)، ۱۸ و ۱۹.

۳. بقره (۲)، ۸۲.

۴. یونس (۱۰)، ۹.

۵. مائده (۵)، ۵.

﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ﴾.^۱ اعمال چنین فردی همچون خاکستری در معرض تندباد است که بر باد می‌رود و از آن چیزی باقی نمی‌ماند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَلُ الْبَعِيدُ﴾؛^۲ ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّتُورًا﴾.^۳ در نتیجه، اعمال کافر به سرابی در بیابان شبیه است که فرد تشنه آن را آب می‌پندارد، اما چون نزد آن رود، چیزی نمی‌یابد: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا﴾؛^۴ و چون خاستگاه ارزش، تقرب به تنها منبع نور هستی است، آن کس که از آن اعراض کند، نوری نیابد و اعمالش چون تاریکی‌هایی است که هریک دیگری را پوشانده‌اند: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِيهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾؛^۵ و با کفر ورزیدن، خود را از امکان دریافت نور هدایت و کمال، محروم ساخته و بدین سان بر خود ستم کرده است: ﴿وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.^۶ قرآن کریم از نیت تقرب، با تعبیراتی همچون «ابتغاء مرضات خدا»،^۷ «ابتغاء رضوان خدا»،^۸ «ابتغاء وجه خدا»^۹ و «ابتغاء رحمت خدا»^{۱۰} یاد کرده و ریا را موجب بطلان اثر عمل دانسته است.^{۱۱}

۱. آل عمران (۳)، ۱۱۶-۱۱۷.

۲. ابراهیم (۱۴)، ۱۸.

۳. فرقان (۲۵)، ۲۳.

۴. نور (۲۴)، ۳۹.

۵. نور (۲۴)، ۳۹-۴۰.

۶. آل عمران (۳)، ۱۱۶-۱۱۷.

۷. ر.ک: بقره (۲)، ۲۰۷ و ۲۶۵؛ نساء (۴)، ۱۱۴؛ ممتحنه (۶۰)، ۱.

۸. حدید (۵۷)، ۲۷.

۹. بقره (۲)، ۲۷۲؛ رعد (۱۳)، ۲۲؛ لیل (۹۲)، ۲۰.

۱۰. اسراء (۱۷)، ۲۸.

۱۱. ر.ک: بقره (۲)، ۲۶۴؛ نساء (۴)، ۳۸؛ انفال (۸)، ۴۷.

درباره نیت و تأثیر آن در ارزش اخلاقی عمل، توجه به روایات زیر، مناسب است. پیامبر اکرم فرموده‌اند:

«كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَي نِيَّتِهِ؛^۱ هر کس بر پایه نیتش عمل می‌کند»؛

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ؛^۲ همانا اعمال به نیت‌هاست و بهره هر کس همان است که نیت کرده است. پس هر کس به سوی خدا و رسولش هجرت کند، هجرتش به سوی خدا و رسول خواهد بود، و هر کس به سوی دنیا هجرت کند بدان قصد که به آن دست یابد یا به سوی زنی تا با او ازدواج کند، پس هجرتش به سوی همان چیزی خواهد بود که به سوی آن هجرت کرده است».

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرَضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عَقَالًا، لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى؛^۳ همانا اعمال به نیت‌هاست و برای هر کس همان است که نیت کرده است. پس هر کس برای آنچه نزد خداست بجنگد پاداشش با خداوند است و هر کس برای نعمت‌های زودگذر دنیا یا به نیت به دست آوردن مال و ثروتی بجنگد بهره‌ای جز آنچه نیت کرده نخواهد داشت».

«إِنَّ الْمَلِكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْعَلُوهَا فِي سَجِينٍ، إِنَّهُ لَيْسَ إِلَّا رِزْقًا بَهَا؛^۴ [گاه] فرشته عمل بنده را با شادی بالا می‌برد؛ اما هنگامی که کارهای نیکش را بالا می‌برد خداوند می‌گوید آن اعمال را در سجین (نامه اعمال زندانیان دوزخ) قرار دهید؛ زیرا با این اعمال مرا قصد نکرده است».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲. میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۴.

همچنین روایات زیر در این باب از امام صادق علیه السلام رسیده است:

«إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛^۱ بندگان سه گروه‌اند: گروهی که خدای عز و جل را از ترس عبادت کردند، که آن عبادت بردگان است؛ و گروهی که خدای تبارک و تعالی را برای ثواب عبادت کردند، که آن عبادت مزدبگیران است؛ و گروهی که خدای عز و جل را به دلیل محبت و دوستی او عبادت کردند، که آن عبادت آزادگان است، و عبادت این گروه برترین نوع عبادت است.»

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوَجْهَ الْخَيْرِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ؛^۲ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ؛^۳ [گاه] بنده مؤمنی که تمکن مالی ندارد می‌گوید: پروردگارا، به من روزی عنایت کن تا فلان کار نیک و فلان امور خیر را انجام دهم. اگر خداوند بداند که این سخن او با نیت صادقانه است برایش پاداشی می‌نویسد مانند آن پاداشی که اگر بدان عمل می‌کرد برایش می‌نوشت. خداوند گشاده‌دست و بزرگوار است؛»

«إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ، لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا، وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ، لِأَنَّ نِيَّتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا. فَالْنِّيَّاتِ خُلِدَ هُوَ لَاءَ وَهُوَ لَاءَ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلِيَّةً»^۴ قَالَ: عَلَيَّ نِيَّتِهِ؛^۴ اهل دوزخ در دوزخ جاودانه‌اند بدان سبب که نیتشان در دنیا این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند همواره خدا را نافرمانی کنند، و اهل بهشت در بهشت جاودانه‌اند بدان

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۵.

۳. اسراء (۱۷)، ۸۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۵.

دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند. پس هر دو گروه به دلیل نیت‌هاشان جاودانه‌اند. سپس سخن خداوند را تلاوت کردند: «بگو هر کس بنا بر ساختار خود عمل می‌کند» [فرمودند: یعنی] بر نیت خود».

همچنین از آن حضرت درباره سخن خداوند که می‌فرماید: لِيَلْمُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱ (تا بیازمایدتان که کدام یک نیکوکارترید) روایت شده است که فرمودند: «لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَلَا كُنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا، وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ. ثُمَّ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ، أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ. أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ؛ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ»^۲ معنا [ی این آیه] این نیست که [کدام یک] عملتان بیشتر است؛ بلکه مقصود این است که [کدام یک] عملتان درست‌تر است، و درستی عمل ترس از خدا و نیت صادقانه و نیکوست. سپس فرمودند: پایداری بر عمل تا اینکه کار خالص باشد از خود عمل سخت‌تر است، و عمل خالص آن است که قصد نداشته باشی کسی غیر از خدا تو را بر آن کار بستاید؛ و نیت بهتر از خود عمل است، بلکه نیت همان عمل است. سپس سخن خداوند را تلاوت کردند: «بگو هر کس بنا بر ساختار خود عمل می‌کند» [و فرمودند: یعنی] بر نیت خود».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار، ابتدا به تعریف و تحلیل نیت پرداختیم و آن را انگیزه‌ای دانستیم که آگاهانه در فعل تأثیر داده شده، در صورت وجود انگیزه‌های مزاحم، بر آنها ترجیح داده شود. سپس ارزش را معادل مطلوبیت تلقی، و آن را به دو نوع ذاتی و غیره تقسیم کردیم. بر

۱. هود (۱۱)، ۷؛ ملک (۶۷)، ۲.

۲. اسراء (۱۷)، ۸۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

اساس تعریف ارزش، ارزش اخلاقی را مطلوبیت در حوزه اخلاق دانستیم، و با توجه به الهیات اسلامی و علم النفس فلسفی، بدین نتیجه رسیدیم که از دیدگاه اخلاق اسلامی، قرب اختیاری به خداوند ارزش ذاتی دارد و صفات و رفتارهای اختیاری به میزان تأثیری که در قرب به خداوند دارند، ارزش غیر اخلاقی دارند، و ارزش اخلاقی هر رفتار اختیاری تابع کمال اختیاری حاصل از آن برای فاعل اخلاقی است.

آن‌گاه بر اساس آنکه رفتار را به افعال بیرونی (جوارحی) و درونی (جوانحی) اختصاص دهیم، به تبیین تأثیر نیت در رفتار پرداختیم و بدین نتیجه رسیدیم که نخستین تأثیر نیت در رفتار اختیاری آن است که تحقق رفتار اختیاری انسان به نیت وابسته است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه نیت، هم در امکان وصول فاعل به اهداف و نتایجی که در جهتی خاص قرار دارند، و هم در تعیین اینکه فاعل از میان آنها نهایتاً به کدام دست یابد، یا در میان اهداف هم‌عرض به چه نتیجه‌ای برسد، مؤثر است، نتیجه گرفتیم که نقش نیت در ارزش رفتار بدین صورت است که ارزش رفتار اختیاری تابع ارزش ذاتی کمالی است که متعلق نهایی نیت فاعل است، در دامنه‌ای که قابلیت رفتار آن را تعیین می‌کند.

سپس با تأملی دقیق‌تر، دامنه فعل اختیاری را عام‌تر از رفتار بیرونی و فعل درونی گرفته، بدین نتیجه رسیدیم که نیت خود نوعی فعل درونی و اختیاری است و اساساً افعال اختیاری بیرونی نیز از آن جهت که ناشی از نیت‌اند، اختیاری نامیده می‌شوند، و افزون بر این، تنها نتایجی از آنها که خواسته اختیاری فاعل و متعلق نیت اوست قابل ارزیابی اخلاقی‌اند، و در واقع، آنچه متصف به ارزش غیر اخلاقی می‌شود، نیت رفتار بیرونی است که فعلی درونی است، نه خود رفتار بیرونی.

سپس تأثیر نیت را در کمال و نقص انسان بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که آنچه موجب می‌شود انسان در مرتبه‌ای از وجود خود کامل‌تر یا ناقص‌تر شود، نیت اوست، و بنابراین آنچه اصالتاً ارزش غیر اخلاقی دارد تنها نیت فاعل از انجام دادن فعل اختیاری است.

بر این اساس، همچنین نتیجه گرفتیم که با وجود تساوی در نیت حقیقی، ارزش اخلاقی

کسی که امکان رفتار بیرونی نمی‌یابد با کسی که امکان آن را یافته و طبعاً آن را انجام می‌دهد برابر است؛ اما با توجه به آنکه به‌طور معمول، در هنگام انجام رفتار بیرونی شرایط و موانع جدیدی حاصل می‌شود که برای تحقق عمل باید بر آنها نیز غلبه کرد، عملاً نیت شخصی که موفق به انجام رفتار بیرونی می‌شود با کسی که به چنین توفیقی دست نمی‌یابد مساوی نیست.

در پایان نیز با مروری بر پاره‌ای آیات و روایات مرتبط با تأثیر نیت در ارزش اخلاقی، آنها را مؤید استنتاج خود یافتیم.

نتیجه آنکه، آنچه حقیقتاً در تحصیل کمال یا نقص انسان نقش دارد، فقط نیت‌های اوست، و از آنجا که کمال اختیاری انسان ارزش ذاتی اخلاقی دارد، می‌توان نتیجه گرفت که حقیقتاً فقط نیت است که ارزش‌گیری اخلاقی دارد، زیرا تنها فعلی که اصالتاً اختیاری است و اثر حقیقی در کمال یا نقص انسان دارد نیت است و تنها نتیجه‌ای که ارزش‌گیری بر اساس آن تعیین می‌شود، کمال و نقص حاصل از فعل اختیاری برای فاعل آن است. بر این اساس، به جای آنکه بگوییم نیت در کنار نوع عمل در ارزش اخلاقی مؤثر است، دقیق‌تر آن است که بگوییم، تنها نیت در ارزش اخلاقی تأثیر دارد، و البته اگر شرایط عمل بیرونی فراهم باشد و فاعل نیز آن را به‌درستی تشخیص داده باشد، ضرورتاً و تنها همان فعلی از او صادر می‌شود که با آن نیت تناسب داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۶ق، الطبعة الاولى.
۳. بُدَن، لویی، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران، مروارید، ۱۳۵۶.
۴. الجوهري، اسماعيل بن حماد، *الصحاح*، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸ق.
۵. الزبيدي، محمد مرتضي، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مكتبة الحياة، ۱۳۰۶ق.
۶. ژید، شارل، و شارل ریست، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۷. الطوسی، نصیرالدین، *الأنوار الجلالية*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۲۰ق.
۸. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، *العین*، تحقیق الدكتور مهدی المخضومي والدكتور ابراهيم السامرائي، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق، الطبعة الاولى.
۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ق، چاپ چهارم.
۱۰. الفیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعي*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق، الطبعة الاولى.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، با تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، الطبعة الرابعة.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.
۱۳. مدرسي، سيد محمدرضا، *فلسفه اخلاق: پژوهشي در بنيان های زباني، فطري، تجريبي، نظري و ديني اخلاق*، تهران، انتشارات صداوسیما، ۱۳۷۱.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *کلمة حول فلسفة الأخلاق*، قم، انتشارات درراه حق، بی تا.

۱۵. موسوی خمینی علیه السلام، سید روح الله، *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴، چاپ سوم.
۱۶. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق، الطبعة الأولى.
۱۷. وَنِ دِث، ژان، و الینور اسکار بروگ، «چیستی ارزش»، ترجمه علی اصغر افتخاری، در *قبسات*، شماره ۱۳، ص ۱۱۴.

18. Frankena, William K., "Value and Valuation" in *The Encyclopedia of Philosophy*, ed. Paul Edwards, New York, Macmillan, 1967.

19. Smith, Barry, & Alan Thomas, "Axiology" in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward Craig, London, Routledge, 1998.